

تداوم سیاست تعدیل در سایه سیطره پارادایمیک

یاسر باقری*

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۷/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۳۰

چکیده

میدان سیاست‌گذاری اجتماعی پس از انقلاب ۱۳۵۷، شاهد بروز سیاست‌های متفاوتی بوده اما سیاست تعدیل یارانه‌ها جایگاه ویژه‌ای در آن داشته است و تغییرات متعدد کنشگران سیاسی و سیاستی در چهار دهه اخیر، تأثیر چندانی در جایگاه مسئله تعدیل و پاسخ سیاستی به آن نداشته است. هدف پژوهش حاضر، بررسی چرایی تداوم این رویکرد در بازه مورد بررسی (از منظر رویکردی شناخت‌شناسانه) و توصیف مواجهات دولت و مجلس با این موضوع است. چارچوب مفهومی پژوهش متکی بر کاربست مفهوم پارادایم در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی است که توان تبیین تداوم سیاست مذکور را دارد. روش پژوهش، کیفی و اسنادی بوده و متکی بر تحلیل محتوای مشروح مذاکرات مجلس در ۱۰ دوره پس از انقلاب اسلامی است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ایده تعدیل، تحت حمایت پارادایمی قرار داشته که بر میدان سیاست‌گذاری مسلط است و همه مؤلفه‌های پارادایم سیاست‌گذاری (چارچوب تفسیری، اهداف، ابزار، نهاد حکمرانی) را داراست. در دوره پس‌انقلاب دولت و مجلس با این پارادایم همراهی کرده‌اند و اگرچه گاه به تعویق یا توقف سیاست تعدیل روی آورده‌اند اما هیچ‌گاه پارادایم سیاست‌گذاری را تغییر نداده‌اند؛ و تنها اقدام موفق علیه این پارادایم نیز در سطح نهادینه‌سازی ناکام ماند. بر اساس نتایج پژوهش، علل شکست کوشش‌ها برای جایگزینی پارادایم سیاست‌گذاری، تعدیل، عدم توجه به همه عناصر چارچوب پارادایم سیاست‌گذاری و به‌ویژه عدم استقلال نهاد حکمرانی از اقتدار سازمان برنامه‌بودجه بوده است.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌گذاری اجتماعی، پارادایم سیاست‌گذاری، تعدیل یارانه‌ها، نظام

جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تغییر پارادایم، رویکرد معرفت‌شناختی

بیان مسئله

روندهای فراز و فرود سیاست‌ها در مطالعه سیاست‌گذاری از جمله سیاست‌گذاری اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ تداوم یک سیاست در میدان سیاست‌گذاری حاکی از هم‌نشینی میان عناصر مختلف محیطی و محتوایی و نیز مناسبات مهم میان بازیگران مختلف و چیدمان خاص منافع آنان است که همگی در پس‌صورت و محتوای قوانین پنهان می‌مانند. هر یک از ابزارهای مختلف شناختی و فنی تنها می‌توانند بخشی از این واقعیت را توضیح دهند. مسئله این پژوهش نیز متمرکز بر چیستی و شناخت بخشی از واقعیت موجود در میدان سیاست‌گذاری اجتماعی است و می‌کوشد تا از منظری که کمتر مورد استفاده قرار گرفته است به موضوع تداوم سیاست‌ها بنگرد. اهمیت تداوم سیاست‌ها زمانی مشخص می‌شود که به گوناگونی سیاست‌ها در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری اجتماعی در کشور بنگریم؛ برای نمونه در حوزه مسکن، از یک‌سو شاهد سیاست سخت‌گیرانه زمین شهری هستیم و از سوی دیگر سیاست‌های کاملاً باز و یا حتی گاه سیاست‌ناگذاری^۱ در شرایطی که مسکن به یکی از چالش‌های اجتماعی مهم برای مردم تبدیل شده است. در این میان، سیاست مسکن مهر نیز رویه‌ای متمایز با دو رویکرد مذکور بوده است. در حوزه سلامت نیز چنین است: سیاست مراقبت‌های اولیه و شبکه‌های بهداشت روستایی در برابر خودگردانی بیمارستان‌ها و خصوصی‌سازی گسترده و سیاست‌های نسبتاً گشوده در برابر واردات تکنولوژی‌های سلامت و از سوی دیگر طرح متفاوت تحول سلامت.

۱- این عبارت با الهام از عبارت عدم اتخاذ تصمیم یا تصمیم‌ناگیری معادل non-decision making توسط نگارنده ساخته شده (باقری، ۱۳۹۶) و کوشش شده است تا در سطحی فراتر از مفهوم مذکور قرار گیرد و به کل حوزه معطوف سیاست‌گذاری معطوف باشد، نه صرف یک تصمیم. مفهوم تصمیم‌ناگیری به معنای تصمیمی است که منجر به تخریب یا سرکوب چالش‌نهفته‌ای می‌شود که علیه ارزش‌ها یا منافع تصمیم‌گیران ایجاد شده است (McCalla-Chen, 2000:34). به همین اعتبار سیاست‌ناگذاری نیز معطوف کوشش‌ها یا سیاست‌هایی است که می‌کوشند تا ایده‌هایی که با ارزش‌ها یا منافع سیاست‌گذاران هم‌خوان نیستند را سرکوب یا ناکام کنند.

مصادیق متعددی از تنوع رویکردها در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی قابل‌بیان است اما تعدیل یارانه‌ها یکی از سیاست‌هایی بوده است که نشانی از پویایی عرصه سیاسی و سیاستی ایران را در خود ندارد.

تعدیل یارانه‌ها از بسیاری از جهات، یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اجتماعی پس از انقلاب بوده است؛ چرا که اولاً در غالب دوره‌های دولت و مجلس پس از انقلاب مورد بحث و مجادله قرار گرفته است؛ ثانیاً میزان اعتبارات مربوط به این سیاست در تمام سال‌های دهه ۱۳۹۰ از مجموع اعتبارات حمایتی بیشتر بوده است (نک به مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۸). این موضوع با وجود ثبات مبلغ مذکور در ده سال اخیر رخ داده است و اگر سالانه تنها ۱۰ درصد افزایش می‌یافت، اینک اعتبار سیاست مذکور معادل کل بودجه امور رفاه اجتماعی کشور بود. بنابراین در زمان تصویب و اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، بودجه مذکور بسیار چشمگیر بوده است. بنابراین سیاست تعدیل یارانه‌ها هم از نظر تداوم تاریخی در دوره‌های مختلف پسانقلاب و هم از حیث بودجه با هیچ سیاست اجتماعی دیگری در ۴ دهه اخیر قابل مقایسه نیست.

بررسی پیشنهادها و مجادلات سیاستی در دوران پسانقلاب حاکی از حضور مستمر موضوع تعدیل در مباحث مرتبط با حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی است؛ به‌نحوی که در غالب دوره‌های مجلس و دولت، تعدیل یارانه در میان چند موضوع اساسی حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی قرار داشته است (باقری، ۱۳۹۹). پرابلماتیک شدن مستمر این موضوع به پاسخ‌های سیاستی موفق و ناموفق زیادی در بازه مورد بحث منتهی شده است که با وجود تنوع نسبی آن‌ها از رویکرد مشابهی برخوردار بوده است و نمایشی از تداوم یک رویکرد سیاست‌گذاری خاص را نشان می‌دهد؛ تا بدان جا که نهادگرایی همچون فرشاد مؤمنی، اساس سیاست‌های سه دهه اخیر را کوشش‌های مکرر سیاست‌گذاران برای تعدیل می‌دانند (ورستان، ۱۳۹۸).

آنچه بر اهمیت این موضوع می‌افزاید آن است که رویکرد مذکور علی‌رغم پیامد سیاسی-امنیتی این سیاست که نمود بارز آن، وقوع گسترده‌ترین شورش‌های دوره

پس‌انقلاب در آبان ۱۳۹۸ است، همچنان مورد حمایت اقتصاددانان جریان اصلی وطنی و برخی از نهادهای اصلی تصمیم‌گیری در عرصه سیاست‌گذاری باقی‌مانده و در سخنان اقتصاددانان منسوب به حلقه نیوران و نیز در بطن برخی از گزارش‌های سازمان برنامه‌وبودجه و مرکز پژوهش‌های مجلس، حمایت از انواع تعدیل بازتاب یافته است. همین ماندگاری، پرسش‌های تاریخی مهمی را درباره چرایی تداوم این سیاست و چگونگی مواجهه دولت‌ها و مجلس‌های مختلف با آن ایجاد می‌کند. بدین ترتیب دو پرسش عمده پژوهش حاضر، عبارت است از «چیستی مواضع دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی و دولت‌های گوناگون پس از انقلاب نسبت به تعدیل یارانه‌ها» و «چرایی تداوم و بازتولید ایده و سیاست تعدیل یارانه‌ها از منظر رویکردی معرفت‌شناختی».

چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی پژوهش متکی بر تغییر سیاست از منظر «پارادایم سیاست‌گذاری» در رویکرد پیتر هال^۱ (۲۰۱۳) و اصلاحات آن توسط نهادگرایانی همچون اولیور و پمبرتون^۲ (۲۰۰۴) و هوگان و هاوالت^۳ (۲۰۱۵: ۸) است. در ادامه، چارچوب مذکور ذیل توضیح مفاهیم پارادایم و پارادایم سیاست‌گذاری و نیز سازوکارهای تغییر، اندکی تشریح شده است:

مفهوم پارادایم در این چارچوب متناسب با رویکرد توماس کوهن^۴ است: «مقصود من از پارادایم، دستاوردهای علمی‌ای است که عموماً پذیرفته شده‌اند و برای مدتی مسائل و راه‌حل‌های الگو را در اختیار جامعه‌ای از کاوشگران قرار می‌دهند» (کوهن،

-
1. P. A. Hall
 2. M. J. Oliver & H. Pemberton
 3. J. Hogan & M. Howlett
 4. Th. Kuhn

۱۳۹۰: ۲۲). تفاوت هال، مبتکر ایده پارادایم سیاست‌گذاری، با کوهن در قلمرو بحث آنان است؛ به‌نحوی که کوهن این مفهوم در میدان علم؛ و هال آن را در میدان عمل (سیاست‌گذاری عمومی) به کار گرفته است (Zittoun, 2015: 117).

پارادایم سیاست‌گذاری در این پژوهش در دو سطح به کار می‌رود: یکی، در سطح معرفت‌شناختی و به تأسی از جایگاه مفهوم پارادایم که به تعبیر آلن رایان، به ما می‌گوید که واقعیت را چگونه ببینیم (کوهن، ۱۳۹۰: ۶)؛ و دیگری، در سطح مدل تحلیل سیاست‌گذاری که به شناخت فرآیندهای مرتبط با سیاست به ما کمک می‌کند. پارادایم سیاست‌گذاری با وجود شباهت به مدل‌های متعدد تغییر سیاست که کرنا^۱ (۲۰۱۳) بیان کرده، به دلیل اتکا به دو سطح مورد اشاره واجد اهمیت بالاتری است. دو سطح مذکور با هم در ارتباطی متقابل‌اند: کرسون (۲۰۰۴: ۳۸) «پارادایم سیاست‌گذاری» را مدل شناختی یا ایده مورد پذیرش اجتماع سیاست‌گذاری می‌داند که حل مسئله را برای آنان تسهیل می‌کند. درحالی‌که رویکرد هال به این موضوع، ابعاد نظری و شناختی بالاتری را در برمی‌گیرد: وی آن را «چارچوبی از ایده‌ها و معیارها» تلقی می‌کند که بر شیوه صورت‌بندی سیاست‌ها در یک زمینه خاص، تأثیر می‌گذارد. اما به باور او، این چارچوب، نه تنها اهداف و ابزار سیاستی متناسب را مشخص می‌کند، بلکه حتی ماهیت و چیستی مسئله‌ای که مورد بررسی قرار گرفته را نیز تعیین می‌کند (Hall, 1993: 279). سازوکار تغییر پارادایم در این پژوهش مبتنی بر رویکرد هال (۱۹۹۳) است که فرآیندی ناعقلانی و دیالکتیکی است (Béland & Cox, 2013: 194). از این نظر، پارادایم سیاست‌گذاری، حاوی منازعات متعدد و همیشگی میان نیروهای هوادار تغییر و تثبیت پارادایم سیاست‌گذاری است و بازخورد سیاست‌ها و ارزشیابی (شواهد عدم‌تأیید) آنان، تغییری در آن پارادایم ایجاد نمی‌کند (Hogan & Howlett, 2015: 8). به تعبیر مینترم^۲ (۲۰۰۰: ۴۳) غالباً حامیان یک پارادایم، ایده‌های قدیمی را صورت‌بندی

1. L. Cerna
2. M. Mintrom

مجدد می‌کنند و یا با ایده دیگری ترکیب می‌کنند (Hogan & Howlett, 2015: 8). گاه حتی شکست آشکار پارادایم مسلط نیز به جایگزینی پارادایم جدید منتهی نمی‌شود (Blyth, 2013: 209). شکست، به‌عنوان شرط لازم، تنها یک پنجره فرصت را می‌گشاید اما شرط کافی برای برافتادن و تغییر پارادایم سیاستی نیست (Hogan & Howlett, 2015: 9). نکته مهم‌تر آنکه پارادایم‌های سیاست‌گذاری خود عامل مقابله با عدم قطعیت‌ها در میان سیاست‌گذاران هستند و توافق بر میزان کارآمدی سیاست‌ها و اثربخشی آن‌ها و انتخاب سیاست‌های درست را ممکن می‌کنند (Hogan & Howlett, 2015: 10)، بنابراین امکانات تحلیل ناکامی‌ها را در اختیار دارند: می‌توان به پارامترهای جنبی متوسل شد و آن‌ها را عامل شکست معرفی کرد. باوجوداین، پارادایم‌ها بارها مورد هجوم الگوهای سیاستی جدید قرار می‌گیرند. در این پژوهش زمانی تغییر پارادایم تأیید می‌شود که مطابق نظر هال (۱۹۹۳) هم هدف و هم ابزار پارادایم مسلط تغییر کرده و اهداف و ابزار جدیدی جایگزین آن شده باشد (Kern, Kuzemko, & Mitchell, 2015: 270).

در مجموع با توجه به مفاهیم و رویکردهای فوق، برای مشخص کردن پارادایم سیاست‌گذاری از عناصر چهارگانه‌ای استفاده می‌شود که متأثر از دیدگاه هال (۱۹۹۳) و اصلاحات اولیور و پمبرتون (۲۰۰۴) و کرن و همکاران (۲۰۱۵) است. بدین ترتیب، موفقیت پارادایم بدیل در برانداختن پارادایم مسلط به معنای تغییر در هر چهار مؤلفه ذیل خواهد بود:

۱. چارچوب تفسیری (ایده‌هایی درباره موضوع و نیز چگونگی مواجهه با آن که به‌نوعی روایت‌ها و عناصری از باورها را در برمی‌گیرد)؛
۲. اهداف سیاستی (اهداف عمده‌ای که سیاست‌های مورد بررسی دنبال می‌کنند)؛
۳. ابزار (شیوه‌ها و ابزارهای اصلی تحقق اهداف)؛ و
۴. نهادهای حکمرانی (این نهادها، چارچوب تفسیری را بازنمایی می‌کنند و آن‌ها را دربرمی‌گیرند. علاوه بر این، آن‌ها تأثیرات چارچوب‌های

بدیل بر سیاست‌گذاری را نیز محدود می‌کنند) (Kern, Kuzemko, & Mitchell, 2015: 271)

روش‌شناسی

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کیفی و اسنادی است که بر تحلیل محتوای اسناد مشروح مذاکرات مجلس متکی است؛ متن نطق‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا نمایندگان دولت که در صحن علنی مجلس ایراد کرده‌اند، در سند مشروح مذاکرات مجلس وجود دارند؛ ابتدا از میان این اسناد، متن‌های مرتبط با موضوع مورد پژوهش انتخاب شده و سپس با تکنیک تحلیل محتوای کیفی، مورد بررسی قرار گرفته است. واحد تحلیل در این پژوهش بندهای این سخنرانی بوده است؛ و در سطح بالاتر تلاش شده تا در هر سخنرانی یا اظهارنظر دو چیز در این میان استخراج شود: یکی موضع نسبت به موضوع مورد پژوهش (تعدیل) و دیگری استدلال ایراد شده برای آن.

لازم به ذکر است که در مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، همه نطق‌ها، اظهارنظرها و مجادلات نمایندگان مجلس و دولت که در صحن علنی مجلس بیان شده، ثبت شده است. بدین ترتیب اسناد گران‌بهایی را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد که بازتاب‌دهنده نظرات نمایندگان مذکور در دوره‌های مختلف است. از آنجاکه همه لوایح مرتبط با تعدیل یارانه‌ها در صحن علنی مجلس مورد بحث قرار گرفته‌اند و نمایندگان مجلس و دولت به بحث و بررسی مواضع و استدلال‌های خویش پرداخته‌اند، اسناد مذکور تا حدی امکان پی بردن به رویکرد هر دو نهاد دولت و مجلس را فراهم می‌کند. نگارنده برای انجام این پژوهش، بیش از همه، به داده‌هایی رجوع کرده است که در هنگام انجام رساله دکتری خویش استخراج کرده است. در پژوهش مذکور همه اسناد مشروح مذاکرات مجلس در دوره پساانقلاب که به نحوی به سیاست‌گذاری اجتماعی ارتباط داشته‌اند، مطالعه و یادداشت‌برداری شده است. داده‌های مذکور با هدف شناسایی رویکردهای دولت‌ها و مجلس‌های پس از انقلاب در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی تهیه شده‌اند (نک به باقری، ۱۳۹۶) اما در این پژوهش، با هدف

دیگری مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. بنابراین می‌توان روش پژوهش حاضر را نوعی تحلیل کیفی داده‌های ثانویه نیز دانست؛ با این تفاوت که داده‌ها از آغاز از سوی خود پژوهشگر (نه پژوهشگر دیگری) گردآوری شده‌اند. با این حال جهت اطمینان از درستی داده‌ها و انطباق آن با تفسیرهای این پژوهش، برخی از اسناد اصلی مورد ارجاع، بار دیگر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. اگرچه بررسی روش نمونه‌گیری در اینجا تمام‌شماری بوده است، اما با توجه تعدد اسناد مورد بررسی، به فهرست هر یک از جلسات مجلس مراجعه شده و موارد مرتبط تفکیک و در نمونه آماری قرار گرفته‌اند. از سوی دیگر، از آنجاکه ممکن است در مواردی، بخش‌های مرتبط با تعدیل در عنوان طرح یا لایحه مشخص نبوده باشد، از جستجوی درون متن نیز استفاده شده است. بدین ترتیب برای نمونه اگر در لایحه بودجه سنواتی نیز بندی به این موضوع اختصاص داشته شناسایی، استخراج و در نهایت تحلیل شده است.

در تحلیل داده‌ها نیز از امکانات و ابزار پارادایم سیاست‌گذاری برای چیدمان و انتظام داده‌ها و تحلیل یافته‌ها استفاده شده است. به‌ویژه از عناصر مورد اشاره هال (۱۹۹۳) و چارچوب فرآیندی تغییر یا تثبیت پارادایم سیاست‌گذاری مورد اشاره اولیور و پمبرتون (۲۰۰۴) که انتظام داده‌های گردآوری‌شده پژوهش را ممکن کرده است.

یافته‌های پژوهش

مطالعه مشروح مذاکرات مجلس و بررسی برخی اسناد قانونی فرادست حاکی از آن است که تعدیل یارانه‌ها یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست‌گذاران در دوره پس از انقلاب بوده است. نکته جالب آن است که مواضع سیاسی فعالان میدان سیاست‌گذاری نقش چندانی در جهت‌گیری‌های مرتبط با سیاست تعدیل نداشته است. برای نمونه در مجلس ششم دو جریان در برابر یکدیگر قد علم کردند که هر دو در جریان سیاسی دوم خرداد قرار داشتند؛ مرعشی و نبوی به ترتیب دو جریان حامی و مخالف تعدیل

یارانه‌ها را نمایندگی کرده‌اند؛ به عبارتی حزب کارگزاران سازندگی در برابر مجاهدین انقلاب اسلامی.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیاست تعدیل، تقریباً در همه دولت‌ها و دوره‌های مجلس پس از انقلاب، به‌مثابه یک سیاست همگرا وجود داشته است؛ اگرچه جریانی که در نیمه دهه ۱۳۶۰ آغاز می‌شود، سمت‌وسوی به‌شدت مشابه‌تری داشته است. در ادامه نتایج بررسی نسبت این سیاست با دو نهاد دولت و مجلس در ۴ دهه پس‌انقلاب آورده شده است. برای اینکه امکان مقایسه بیشتری میان مجلس / دولت‌های متوالی فراهم شود، خلاصه نتایج ذیل سه بخش قرار گرفته است: بخش اول: رویه کلی دولت‌ها؛ بخش دوم رویه کلی مجالس؛ و بخش سوم: مجادله میان دولت و مجلس و نتایج آن.

بخش اول: رویه کلی دولت‌ها

۱. دولت رجایی (دولت اول و دوم)

دولت رجایی در زمره دولت‌هایی قرار دارد که نه‌تنها با تعدیل موافق بود، بلکه به اقدامات ابتکاری در این زمینه نیز روی آورد که مهم‌ترین آن، هدف قرار دادن یارانه بنزین است. سیاست دولت در این زمینه تمرکز بر یارانه بنزین و چند نرخ‌ی کردن آن است به‌نحوی که وسایل حمل‌ونقل عمومی، موتورسیکلت‌ها و وانت‌بارها با قیمت پیشین بنزین دریافت کنند؛ و سایر خودروهای شخصی، بنزینی معادل قیمت تمام‌شده دریافت کنند. دولت مذکور در ازای تعدیل در یارانه سوخت، به گروه‌های خاصی یارانه نقدی پرداخت کرد و این یارانه همان مستمری سالمندی به روستاییان بالای ۶۰ سال بود که به طرح شهید رجایی شهرت یافت.

۲. دولت موسوی (دولت سوم و چهارم)

دولت موسوی در جایگاه چپ‌گراترین دولت پس از انقلاب، با اندکی پیچیدگی روبروست؛ از یک‌سو شخص نخست‌وزیر قرار دارد که بررسی سخنرانی‌ها و مواضع

تداوم سیاست تعدیل در سایه سیطره ... ۱۳۹

وی حاکی از مخالفت با تعدیلات یارانه‌ای و کاهش مداخلات دولت است (نک به دوره دوم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۸۳)؛ در سوی دیگر نمایندگان وی در سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی قرار دارند که عموماً از تعدیل یارانه‌ها حمایت می‌کنند. برای نمونه بانکی (معاون اقتصادی سازمان برنامه و بودجه) به‌طور مؤکد بر غلط بودن سیاست‌های یارانه‌ای تأکید دارد (دوره اول مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۳۴۳)؛ الویری نماینده دیگر سازمان برنامه و بودجه، حذف کل یارانه‌ها را سیاست دولت می‌داند (دوره دوم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۶۷۱). روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت، ضمن تأیید این دوگانگی، می‌گوید در پایان دولت موسوی، فاصله مواضع ما (کارشناسان سازمان برنامه) و شخص نخست‌وزیر زیاد شده بود، به حدی که اگر پایان دولت نبود، احتمالاً ما را تغییر می‌داد (باقری، ۱۳۹۹: ۷۳).

۳. دولت هاشمی (دولت پنجم و ششم)

دولت هاشمی مهم‌ترین حامی تعدیل یارانه‌هاست؛ همان‌طور که نام برنامه اول توسعه که در دولت هاشمی نهایی و اجرا شد، «برنامه تعدیل» نامیده شد که از تعدیل یارانه‌ها فراتر می‌رفت و تعدیل ساختاری را در برمی‌گرفت. در این دوره که به‌نوعی دوره تبلور ابعاد اقتصادی در دوران پس‌انقلاب است، اقتصاد کشور به «بیماری تشبیه می‌شود که درمان آن در گرو تعدیل انواع یارانه‌هاست (نک به: دوره سوم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۶۰). بنا به روایت برخی از نمایندگان مجلس، دولت هاشمی در لایحه برنامه دوم توسعه درصدد حذف کامل یارانه‌ها و حتی یارانه کالاهای اساسی طی سه سال اول برنامه بوده است (دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۷۲۷).

۴. دولت خاتمی (دولت هفتم و هشتم)

دولت خاتمی اگرچه تا حدی با تعدیل یارانه‌ها موافق بود؛ اما به اجرای سیاست‌های حذف یا تعدیل یارانه روی نیاورد بلکه کوشش دولت بر افزایش تدریجی قیمت سوخت بود. بنابراین سیاست تعدیل به معنای متداول آن در دوره پس‌انقلاب در این دوره متوقف شد. همان‌گونه که محمدرضا عارف (رئیس وقت سازمان برنامه) در

سال ۱۳۷۹ در صحن علنی مجلس بیان کرده است، سیاست دولت در آن زمان بر آن بوده که قیمت‌ها (ناشی از تعدیل) بیش از ۱۰ درصد افزایش نیابد (دوره ششم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۹۵۱). البته در سال‌های اولیه، دولت بر افزایش ۲۰ درصدی قیمت سوخت تمایل داشت و این موضوع در لوایح بودجه بازتاب داشت (دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۹۹۷۰). باین‌حال، افزایش ۲۰ درصدی نیز به معنای جهش درخور توجه نبود و بنابراین می‌توان دولت خاتمی را مهم‌ترین دولت مخالف تعدیل جهشی یارانه دانست.

۵. دولت احمدی‌نژاد (دولت نهم و دهم)

دولت احمدی‌نژاد نه مانند دولت هاشمی به تعدیل ساختاری کلی روی آورد و نه مانند دولت خاتمی در برابر تعدیل جهش‌وار مقاومت کرد؛ بلکه به تعدیل یارانه‌های سوخت و برخی کالاها اساسی، تمرکز کرد و برخلاف دولت هاشمی منابع حاصل از آن را نه به بخش اقتصاد، بلکه به صورت یارانه نقدی به مردم اعطا کرد. بدین ترتیب پس از دولت رجایی، دومین دولتی بود که کوشید یارانه نقدی را جایگزین یارانه سوخت کند. با این تفاوت که در دولت رجایی، یارانه به گروه خاصی داده شد، اما در دولت احمدی‌نژاد به همه متقاضیان پرداخت شد. باین‌حال تعدیل یارانه‌ها یک‌بار رخ داد و فازهای بعدی آن در آن دولت اجرا نشد.

۶. دولت روحانی (دولت یازدهم و دوازدهم)

دولت روحانی نیز در زمره مهم‌ترین طرفداران تعدیل یارانه‌ها قرار دارد. این دولت از یک‌سو کوشید تا فاز دوم تعدیل یارانه‌ها را پیش‌برد و از سوی دیگر با حذف تدریجی حدود سه دهک، گروه‌های دریافت‌کننده یارانه را محدودتر کرد. در نهایت دولت روحانی از قانون هدفمندی فراتر رفت و تعدیل جدیدی از یارانه‌های سوخت را در سال ۱۳۹۸ اجرا کرد و در برابر آن، یارانه نقدی دیگری را پرداخت کرد که به «یارانه معیشتی» معروف شد. این یارانه به حدود ۶ دهک پرداخت شد که به معنای طرد یک دهک از میان یارانه‌بگیران تعدیل‌پیشین یارانه‌ها بود. از آنجاکه تعدیل مذکور برخلاف

تعدیل پیشین (در دولت احمدی‌نژاد) با قانون خاصی همراه نیست، بنابراین الزام قانونی برای تداوم پرداخت یارانه معیشتی در سال‌های بعد نیز وجود ندارد.

بخش دوم: رویه کلی مجلس شورای اسلامی

۱. مجلس اول (۱۳۵۹-۱۳۶۲)

مجلس اول موضع چندان مشخصی درباره تعدیل یارانه‌ها نداشت و از یک‌سو با ابتکارات دولت رجایی همراهی می‌کرد و از سوی دیگر به پیشنهادهای تعدیل خود نمایندگان رأی نمی‌داد. باین حال برخی از نمایندگان مجلس اول می‌کوشیدند تا مجلس را به سوی حذف یا تعدیل یارانه‌ها ترغیب کنند. برای نمونه یکی از نمایندگان در تیرماه ۱۳۶۰ پیشنهاد الزام دولت به ارائه لایحه‌ای برای حذف یارانه‌ها را به‌منظور جبران کسری بودجه مطرح کرد (دوره اول مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۳۳۴۲)؛ برخی از نمایندگان، با جایگزین‌شدن عبارت «تعدیل» به جای «حذف» موافقت داشتند اما در نهایت حتی با این اصلاح نیز پیشنهاد مذکور به تصویب نرسید.

۲. مجلس دوم (۱۳۶۳-۱۳۶۶)

مجلس دوم، نخستین مجلس در دوره پساانقلاب است که به تعدیل یارانه‌ها روی خوش نشان داد. بررسی مشروح مذاکرات مجلس مذکور، تعداد بسیار زیادی از سخنرانی‌های پرشوری را نشان می‌دهد که در این زمینه ارائه شده است. به‌نحوی که برخی از نمایندگان حتی «ریختن آن به دریا» را سودمندتر از توزیع یارانه به شیوه موجود می‌دانستند (دوره دوم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۷۳۹-۷۴۰). در این دوره، علاوه بر سخنرانی‌های تند علیه یارانه‌ها، طرح‌های متعددی نیز در راستای حذف یارانه کالاهای مختلف مطرح شده است که غالب آن‌ها به نتیجه نرسید. یکی از تحولی‌ترین این طرح‌ها، پیشنهادی با عنوان «طرح حذف سوبسید» بود که در سال ۱۳۶۴ مطرح شد اما در صحن رأی‌نیاورد (نک به دوره دوم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۹۲۲).

۳. مجلس سوم (۱۳۶۷-۱۳۷۰)

مجلس سوم، مصمم‌ترین مجلس برای تعدیل یارانه‌ها بوده است. این موضوع در دو بخش تبلور یافته است: اول آنکه رئیس مجلس سوم با پیروزی در انتخابات راهی پاستور شد و برخی از نمایندگان آن مجلس را نیز با خود به دولت برد و سیاست‌های دولت اول هاشمی مبنی بر تعدیل گسترده یارانه‌ها بیانگر رویکرد آن‌هاست؛ و دوم آنکه مجلس مذکور قانون برنامه توسعه اول را که به برنامه تعدیل موسوم بود بدون مخالفت چندانی، به تصویب رساند.

۴. مجلس چهارم (۱۳۷۱-۱۳۷۴)

مجلس چهارم، برخلاف مجلس سوم، همراهی چندانی با تعدیل یارانه‌ها نداشت و همین موضوع، به تعارض میان مجلس و دولت انجامید. با وجود این، نمی‌توان مجلس چهارم را مخالف قوی ایده تعدیل دانست؛ چرا که برخی لوایح دولت از جمله لایحه برنامه دوم توسعه را اگرچه با تعدیلاتی همراه کرد، اما در نهایت آن را به تصویب رساند. بنابراین در مجموع می‌توان چنین گفت که مجلس چهارم، در مقایسه با مجلس سوم و یا دولت هاشمی، همراهی بسیار کمتری با تعدیل یارانه‌ها داشت.

۵. مجلس پنجم (۱۳۷۵-۱۳۷۸)

مجلس پنجم، زمانی آغاز شد که دیگر شور هواداران تعدیل یارانه‌ها فروکش کرده بود و مجلس پنجم نیز هم‌سو با جریان موجود، موضعی میانه اتخاذ کرد؛ نه خبری از ابتکارات تعدیل‌گرایانه از سوی مجلس بود و نه مخالفت شدید با آن. بنابراین از یک‌سو با افزایش یارانه در آغاز دولت خاتمی همراهی کرد (نک به دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۳۶۵) و از سوی دیگر، گاهی دولت را برای تعدیل یارانه‌ها تحت فشار قرار داد (نک به همان: ۴۳۷۳). اما در مجموع، گرایش مخالفت آن با تعدیل یارانه‌ها بیش از همراهی با آن بود؛ به‌ویژه آنکه به حذف ماده ۴۷ لایحه برنامه سوم رأی داد که خواستار افزایش قیمت سوخت بود.

۶. مجلس ششم (۱۳۷۹-۱۳۸۲)

مجلس ششم، نماد بازگشت مدافعان تعدیل یارانه‌ها به عرصه سیاست‌گذاری بود. این مجلس به افزایش سالانه قیمت بنزین روی آورد و سپس گامی فراتر گذاشت و در بند «الف» تبصره ۵ قانون بودجه ۱۳۸۰ دولت را موظف کرد که ظرف ۶ ماه پس از تصویب قانون بودجه، لایحه نظام هدفمندی یارانه‌ها را به مجلس شورای اسلامی ارائه کند (نک به: دوره ششم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۸۳۶). بند مذکور به‌نوعی نخستین درخواست قانونی برای ارائه «لایحه هدفمندی یارانه‌ها» بود و اگرچه شورای نگهبان با تکیه بر این نکته که «مجلس نمی‌تواند ارائه لایحه را به دولت تکلیف بکند»، به آن ایراد گرفت، با ترفندهای کلامی در قانون باقی ماند (باقری، ۱۳۹۹: ۹۴).

۷. مجلس هفتم (۱۳۸۳-۱۳۸۶)

اگرچه گاه‌به‌گاه موضوع تعدیل یارانه‌ها در مجلس هفتم، مورد تأکید برخی از نمایندگان قرار می‌گرفت، در مجموع رویکرد این مجلس به موضوع تعدیل یارانه‌ها غالباً منفی نبود. بررسی تفصیلی‌تر مصوبات و مجادلات درون مجلس هفتم حاکی از آن است که مجلس مذکور را می‌توان به دو دوره تفکیک کرد:

الف- این مجلس در نیمه نخست عمر خود نه‌تنها مخالف تعدیل یارانه‌ها بود، بلکه اقدامات مهمی علیه آن انجام داد و در همان سال آغازین خود با انجام اصلاحاتی در اصل سوم و چهارم برنامه چهارم توسعه، عملاً راه را بر تعدیل بست و حتی با حذف هدف‌گذاری تدریجی برای رسیدن قیمت بنزین به قیمتی معادل قیمت منطقه خلیج فارس از برنامه، به تثبیت قیمت بنزین کمک کرد.

ب- مجلس هفتم در نیمه دوم عمر خود، دست‌کم از منظر طرح‌هایی که مورد بحث و بررسی قرار داد، رویکرد مشتاقانه‌تری نسبت به تعدیل یارانه‌ها نشان داد. پیشنهادهای متعددی در این دوره در مجلس مطرح شد: از «تک‌نرخ کردن بنزین»، «سه‌می‌بندی بنزین»، «افزایش پلکانی قیمت بنزین»، «دونرخ کردن بنزین تولیدی و وارداتی» و «توزیع بنزین رایگان بین دو دهک پایین جامعه» تا «آزادسازی قیمت و

تک‌نرخ‌ی کردن قیمت بنزین با پرداخت یارانه مستقیم» (نک به دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۸۱۹۰-۸۱۹۱).

۸. مجلس هشتم (۱۳۸۷-۱۳۹۰)

مجلس هشتم در فضایی روی کار آمد که عزم دولت نهم برای اجرای تعدیل یارانه‌ها جزم شده بود؛ بنابراین مجلس مذکور، چندان ابتکار عمل در دست داشت و ضمن همراهی با تعدیل یارانه‌ها، می‌کوشید تا اقدامات دولت نهم و دهم را تا حدی مهار کند. بنابراین مجادلات موجود در مجلس هشتم بیش از همه بر شیوه‌های کنترل دولت متمرکز بود تا همراهی و ناهمراهی با تعدیل یارانه‌ها. البته رویکرد کلی موافقت با تعدیل یارانه‌ها بود اما تمرکز طرح‌های پیشنهادی بر تقویت جایگاه مجلس در این موضوع است.

۹. مجلس نهم (۱۳۹۱-۱۳۹۴)

مهم‌ترین اقدامات مجلس نهم از سوی نمایندگان صورت گرفت که شاید بتوان آن را نادمان طرح تعدیل یارانه‌ها (یا حامیان قانون هدفمندسازی یارانه‌ها) دانست. کمیسیون ویژه تحول اقتصادی که از آغاز مجلس هشتم کمک بسیاری به نهایی کردن تصمیم دولت نهم در زمینه تعدیل یارانه‌ها و تصویب قانون هدفمندسازی یارانه‌ها کرده بود، در مجلس نهم به مهم‌ترین منتقدان طرح بدل شد و پیشنهاد توقف مرحله دوم اجرای هدفمندی یارانه‌ها نیز از همین کمیسیون بیرون آمد و در صحن علنی نیز به تصویب رسید (معاونت حقوقی و امور مجلس، ۱۳۹۱). بدین ترتیب مجلس، روند تعدیل یارانه‌ها را موقتاً متوقف کرد اما با تغییر دولت به اجرای مرحله دوم رأی داد. باین‌حال غالب تلاش‌های مجلس نهم بر محدود کردن یارانه‌بگیران بود و در قوانین سنواتی بودجه این موضوع را می‌افزود (نک به مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳؛ مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۴؛ و مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵)؛ هرچند توفیق زیادی به همراه نداشت.

۱۰. مجلس دهم (۱۳۹۵-۱۳۹۸)

اگرچه در مجلس دهم طرح‌هایی برای تعدیل یارانه‌ها مطرح شد اما در مجموع مجلس همراهی چندانی با تعدیل یارانه‌ها نشان نداد. با این حال فشارهای بیرونی کارشناسان اقتصادی برای تعدیل یارانه‌ها بر مجلس دهم بسیار فراوان بود (نک به دمنه و همکاران، ۱۳۹۷)؛ و سرانجام زمانی که کارشناسان مذکور از مجلس دهم مأیوس شدند، راهی برای دور زدن آن یافتند و آن تصویب طرح گام جدیدی از تعدیل یارانه‌ها در شورای سران قوا بود. بدین ترتیب هر نوع ابتکار عملی از دست مجلس خارج شد و حتی کوشش برخی از نمایندگان برای متوقف کردن طرح تعدیل (پس از نمودار شدن پیامدهای سیاسی-امنیتی در سطح کشور) نیز در مراحل مقدماتی متوقف شد و امکان حضور در صحن نیافت.

بخش سوم: خلاصه مجادله میان دولت و مجلس و نتایج آن

همان‌طور که در دو بخش فوق مشاهده می‌شود، هم مواضع دوره‌های مختلف مجلس نسبت به شدت تعدیل یارانه‌ها متفاوت بوده است و هم مواضع دولت‌های مختلف. تفاوت مواضع میان دولت‌ها و مجلس‌هایی که هم‌دوره بوده‌اند، به مجادلات سیاسی و سیاستی فراوانی منتهی شده است. البته حتی دولت‌ها و مجلس‌های هم‌سوی نیز در موضوع تعدیل یارانه‌ها، لزوماً با عدم تعارض کامل روبرو نبوده‌اند و در جزئیات تضادهایی وجود داشته است. در جدول زیر، این مواضع و مجادلات خلاصه شده است.

جدول ۱- خلاصه مواضع دولت‌ها و مجالس و نتایج آن

نتیجه	موضع در برابر سیاست تعدیل	مجلس	موضع در برابر سیاست تعدیل	دولت
تعارض: بسیار اندک آثار سیاستی: تصویب و اجرای یک طرح مهم نتیجه: دونرخ‌ی کردن بنزین انتقال اجتماعی (برای سالمندان فقیر روستایی)	خنثی	مجلس اول (۱۳۵۹-)	موافقت	دولت رجایی (دولت اول و دوم)
تعارض: بسیار اندک آثار سیاستی: پیشنهادها پراکنده و عدم موفقیت مصوبات مهم تعدیلی نتیجه: عدم تعدیل یارانه‌ها به صورت پیشین	خنثی	(۱۳۶۲)	مخالفت شدید	دولت موسوی (دولت سوم و چهارم)
تعارض: شدید آثار سیاستی: فشار شدید بر دولت برای تعدیل و مقاومت دولت نتیجه: رخنه تعدیل در دستگاه‌های حکمرانی	موافقت فزاینده	مجلس دوم (۱۳۶۳-) (۱۳۶۶)	(موضوع جنگ)	
تعارض: نسبتاً زیاد آثار سیاستی: لایحه برنامه اول با رویکرد تعدیلی نتیجه: بسترسازی و گسترش پارادایم تعدیل	موافقت شدید	مجلس سوم (۱۳۶۷-)	مخالفت ضعیف و چندپارگی دولت	
تعارض: بسیار اندک تعدیل: تصویب اصلاحات گسترده تعدیلی دولت (ذیل برنامه اول توسعه) نتیجه: نهادینه‌سازی و تثبیت کامل پارادایم تعدیل		(۱۳۷۰)		دولت هاشمی (دولت پنجم و ششم)
تعارض: زیاد (تمایز شدت و سرعت تعدیل میان دولت و مجلس، به تعارض شدید دامن زد) آثار سیاستی: مخالفت با برخی طرح‌ها و کاهش سرعت تعدیل دولت نتیجه: کاهش سرعت گسترش اما تثبیت پارادایم تعدیل	مخالفت ضعیف (پیامدهای بروزکرده اجرای تعدیل)	مجلس چهارم (۱۳۷۱-) (۱۳۷۴)	موافقت شدید	

تداوم سیاست تعدیل در سایه سیطره ... ۱۴۷

تعارض: بسیار اندک آثار سیاسی: عقب‌نشینی دولت از گسترش تعدیل در نتیجه اصطکاک با مجلس قبل و پایان عمر خود نتیجه: تداوم پارادایم تعدیل	مخالفت ضعیف (پیامدهای بروزکرده)	مجلس پنجم (۱۳۷۵-)	موافقت ضعیف	
تعارض: اندک آثار سیاسی: عدم تصویب برنامه‌های تعدیل تدریجی نتیجه: تداوم پارادایم تعدیل	اجرای تعدیل)	(۱۳۷۸)	موافقت ضعیف	
تعارض: زیاد آثار سیاسی: فشار بر دولت برای تعدیل؛ مقاومت مبتکرانه دولت در ارائه ایده نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی نتیجه: برآمدن نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به‌مثابه ایده بدیل	موافقت	مجلس ششم (۱۳۷۹-) (۱۳۸۲)	مخالفت (ایده بدیل)	دولت خاتمی (دولت هفتم و هشتم)
تعارض: بسیار اندک آثار سیاسی: حذف منفذهای قانونی تعدیل تدریجی از سوی مجلس و بن‌بست موقت نتیجه: کوشش برای نهادینه‌سازی ایده جدید و چالش بسیار	مخالفت (شرایط اقتصادی)	مجلس هفتم (۱۳۸۳-)	مخالفت (ایده بدیل)	
تعارض: بسیار اندک آثار سیاسی: ارائه طرح‌های متعدد تعدیل اما بی‌نتیجه؛ بازگشت گزاره‌های پارادایم تعدیل نتیجه: شکست در نهادینه‌سازی ایده جدید	موافقت ضعیف	(۱۳۸۶)	موافقت ضعیف فزاینده	دولت احمدی‌نژاد
تعارض: قبل از تدوین قانون، تعارض بسیار اندک؛ بعد از تدوین قانون: تعارض فزاینده (رقابت در قدرت میان دولت و مجلس) آثار سیاسی: ارائه تصویب لایحه هدفمندی یارانه نتیجه: بازگشت تهاجمی و قدرتمند پارادایم تعدیل	موافقت	مجلس هشتم (۱۳۸۷-) (۱۳۹۰)	موافقت شدید	(دولت نهم و دهم)

تعارض: بسیار زیاد آثار سیاسی: توقف مرحله دوم قانون هدفمندی نتیجه: تثبیت پارادایم تعدیل	مخالفت (نتایج اجرای تعدیل)	مجلس نهم (۱۳۹۱- ۱۳۹۴)	موافقت شدید	
تعارض: اندک (محل جدال: محدود کردن یارانه‌بگیران) آثار سیاسی: اجرای مرحله دوم قانون هدفمندی نتیجه: تقویت پارادایم تعدیل	موافقت		موافقت	دولت روحانی (دولت یازدهم و دوازدهم)
تعارض: نسبتاً اندک (برآمدن بازیگر جدید با عنوان شورای قوای سه‌گانه و کنار گذاشته شدن مجلس از فرآیند تصمیم‌گیری در زمینه یارانه‌ها) آثار سیاسی: اجرای تعدیل مجدد و ارائه یارانه معیشتی نتیجه: گسترش فزاینده ایده تعدیل (به کمک نهاد جدید حکمرانی: شورای سران قوا)	مخالفت (شرایط اقتصادی)	مجلس دهم (۱۳۹۵- ۱۳۹۸)	موافقت	

پارادایم سیاست‌گذاری: تعدیل یارانه‌ها

بررسی تاریخی مجادلات سیاست‌گذاری در حوزه یارانه‌ها حاکی از آن است حداقل از سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ با پارادایمی روبرو هستیم که بر تعدیل یارانه‌ها به‌مثابه یک سیاست و راه‌حل هم‌زمان گسترش عدالت و افزایش کارایی اقتصادی تأکید دارد. با وجود تمایز مواضع دولت‌ها و مجلس‌های مختلف، هر دو نهاد غالباً درون یک چارچوب اندیشیده‌اند: «تعدیل یارانه‌ها (به معنای آزادسازی قیمت سوخت) به‌مثابه امری لازم». تفاوت مواضع نیز معطوف به «زمان و موقعیت مناسب» برای اصلاحات بوده است، نه اصل تعدیل. با وجود تنوع بسیار در رویکردهای سیاسی کنشگران رسمی میدان سیاست‌گذاری، اشتراک مورد اشاره در طول دوره پسانقلاب ثبات داشته است. به همین دلیل به نظر می‌رسد می‌توان از ثبات پارادایمی در این دوران سخن گفت. بر

همین اساس، مؤلفه‌های چهارگانه پارادایم سیاست‌گذاری به شرح زیر، قابل اطلاق به موضوع مورد بحث است:

۱. چارچوب تفسیری:

- سوخت باید متناسب با قیمت بازار آزاد (فوب خلیج فارس) به فروش رسد
- یارانه سوخت، هدررفت آن را بالا می‌برد
- یارانه سوخت باعث قاچاق می‌شود
- میزان استفاده از یارانه سوخت (به شیوه موجود) به شدت به نفع ثروتمندان است
- حذف یارانه سوخت می‌تواند منابع درخور توجهی در اختیار دولت و اقتصاد

قرار دهد

۲. اهداف سیاستی:

- کارایی اقتصاد
- بازتوزیع یارانه‌ها به نحوی کارآمدتر

۳. ابزار:

- آزادسازی قیمت سوخت متناسب با قیمت جهانی و تعدیل / حذف یارانه سوخت (عموماً به صورت جهشی)

۴. نهادهای حکمرانی:

- سازمان برنامه و بودجه
- وزارت اقتصاد و دارایی
- سازمان هدفمندی یارانه‌ها (ذیل سازمان برنامه و بودجه)
- این پارادایم بخش مهمی از اقتدار خود را نیز مدیون سیطره راست اقتصادی در جهان و مؤسسات برتون وودز^۱ است.

اگرچه در دوره‌های مختلف عبارات و استدلال‌ها تا حدی تفاوت کرده است اما ابزار و اهداف تقریباً در همه دوره‌ها ثابت بوده‌اند. برای نمونه عبارت «حذف یارانه‌ها» (سوبسید) در آغاز انقلاب، به «تعدیل یارانه‌ها» در میانه دهه ۱۳۶۰ و «هدفمندی یارانه‌ها» در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ تبدیل شده است. از سوی دیگر، در آغاز انقلاب برخی نمایندگان متناسب با فضای انقلابی، یارانه‌ها را امری «طاغوتی» خطاب کرده‌اند اما در سال‌های بعد چنین عبارتی استفاده نمی‌شود. در برابر رئیس دولت نهم و دهم، یارانه‌ها را امانت امام دوازدهم (عج) دانسته‌اند، درحالی‌که پیش و پس از آن چنین تعبیری به کار نرفته است. عبارت یارانه‌های سیاه نیز عبارتی نسبتاً جدید است و دهه‌های پیش، چنین عبارتی متداول نیست. باوجوداین، نه تغییر مفاهیم مذکور و نه روند تغییر از موضع «حذف» به «تعدیل» و سپس رسیدن به مفهوم «هدفمندی» نیز تأثیر چندانی در ابزار و اهداف سیاست تعدیل یارانه‌ها نداشته است. همچنان توجه بر کارایی اقتصادی و بازتوزیع است. باین حال در تمام این سال‌ها در اجتماعات سیاست‌گذاری، توجه چندانی به ارزشیابی و اثربخشی سیاست‌های مذکور نشده است؛ و محدود گزارش‌های موجود مورد بحث در مجلس نیز به «ضعف در اجرا» (و مصون ماندن اصل سیاست تعدیل یارانه‌ها) منتهی شده است.

البته نکته‌ای که در مورد پارادایم سیاست‌گذاری می‌توان به بحث فوق افزود آن است که وزن کارایی اقتصادی و توزیع مجدد یارانه‌ها در چهار دهه گذشته یکسان نبوده است: در آغاز ابعاد اقتصادی موضوع یارانه‌ها اهمیت کمتری داشته است و تأکید بر عدالت بوده است؛ اگرچه در همان آغاز نیز به هزینه‌های دولت در تولید بنزین اشاره شده است اما از یک‌سو، تأکید صریح افرادی همچون رجایی بر بی‌اهمیت بودن مفاهیم پایه‌ای همچون «تعادل عرضه و تقاضا» از یک‌سو، و انتقال اجتماعی برآمده از تعدیل یارانه‌ها به گروه‌های ضعیف و سالمند روستایی از سوی دیگر، نشان می‌دهد که موضوع بیش از آنکه اقتصادی بوده باشد، بر کاهش نابرابری استوار بوده است. در این میان، یارانه نوعی «رشوه شهرنشینی» و «میراث طاغوت» تلقی شده است. رفته‌رفته این

جریان تغییر کرده و اهمیت ابعاد اقتصادی یارانه‌ها پررنگ‌تر شده است. به‌جز دولت احمدی‌نژاد که تا حدی محورهای مورد تأکید در آن دولت متفاوت بوده، سیر عمومی حمایت از سیاست تعدیل یارانه‌ها از آغاز تا امروز به‌سوی تشدید ابعاد اقتصادی موضوع سوق یافته است؛ به حدی که در دولت دوازدهم برخی از کارشناسان با انجام محاسباتی ریاضی کوشیدند تا اهمیت اقتصادی بالای یارانه‌ها را مورد تأکید قرار دهند و بر حذف آن اصرار ورزند. خلق مفاهیمی همچون «یارانه سیاه» و «یارانه پنهان» محصول همین جریان است. اهمیت این موضوع تا بدان جا پیش رفت که آخرین اقدام سیاستی در دولت دوازدهم در زمینه تعدیل یارانه بنزین، از سوی برخی، اقدامی برای کاهش کسری بودجه دولت تلقی شد. با همه این موارد همواره دو بعد مذکور (دو هدف پارادایم مسلط) همچنان باقی‌مانده‌اند؛ هرچند در روند مذکور بحث از عدالت عموماً به توجیهی برای همراه کردن سایرین و مقبولیت در افکار عمومی بدل شده است. البته لازم به تأکید است که همان‌طور که در نتیجه‌گیری نیز آمده است، تأکید بر پارادایم سیاست‌گذاری و یا برجسته‌کردن نقش دولت، به معنای تقلیل تداوم سیاست تعدیل به ابعاد سیاسی یا شناختی نیست؛ استمرار یا تغییر یک پارادایم سیاست‌گذاری، امری خودبه‌خودی و یا حتی یک مجادله دانشی و آکادمیک نیست، بلکه حاصل منازعات و مناسبات متعددی است که انتظام پارادایمی موجود را رقم زده‌اند.

تغییر در پارادایم سیاست‌گذاری مسلط

چیرگی پارادایم سیاست‌گذاری در چهار دهه به معنای آن نیست که هیچ اقدامی در برابر آن صورت نگرفته باشد. به نظر می‌رسد پارادایم مورد بحث دو بار با بحران روبرو شده است: یک‌بار در دهه ۱۳۷۰ و بار دیگر در آغاز دهه ۱۳۹۰. بار نخست، پس از آنکه طرح تعدیل به مهم‌ترین برنامه توسعه‌ای و قانون فرادست کشور بدل شد، با اعتراضاتی پراکنده روبرو شد؛ از سوی دیگر انتخابات دوره دوم ریاست‌جمهوری هاشمی (به دلایل مختلفی و نه لزوماً مخالفت با تعدیل) با استقبال بسیار پایین مردم

روبرو شد و این موضوع تداوم طرح تعدیل را که نیازمند همراهی مردم بود را با چالش روبرو کرد؛ و در نهایت مجلس چهارم نیز مهم‌ترین عضو کابینه (محسن نوربخش) که مسئولیت پیش‌راندن تعدیل را به عهده داشت، از کابینه جدید حذف کرد (باقری، ۱۳۹۹: ۸۵). بدین ترتیب فشارهای همه‌جانبه اقتصادی و سیاسی بر دولت هاشمی چنان افزوده شد که حتی در سال ۱۳۷۳ (سال دوم دورم دوم) علی‌رغم مخالفت کارشناسان مورد اعتماد خود، به تثبیت نرخ دلار روی آورد. پس از آن و با اضافه شدن تورم اقتصادی کم‌نظیر تا آن روز، رغبت خود بر ادامه مسیر از دست داد.

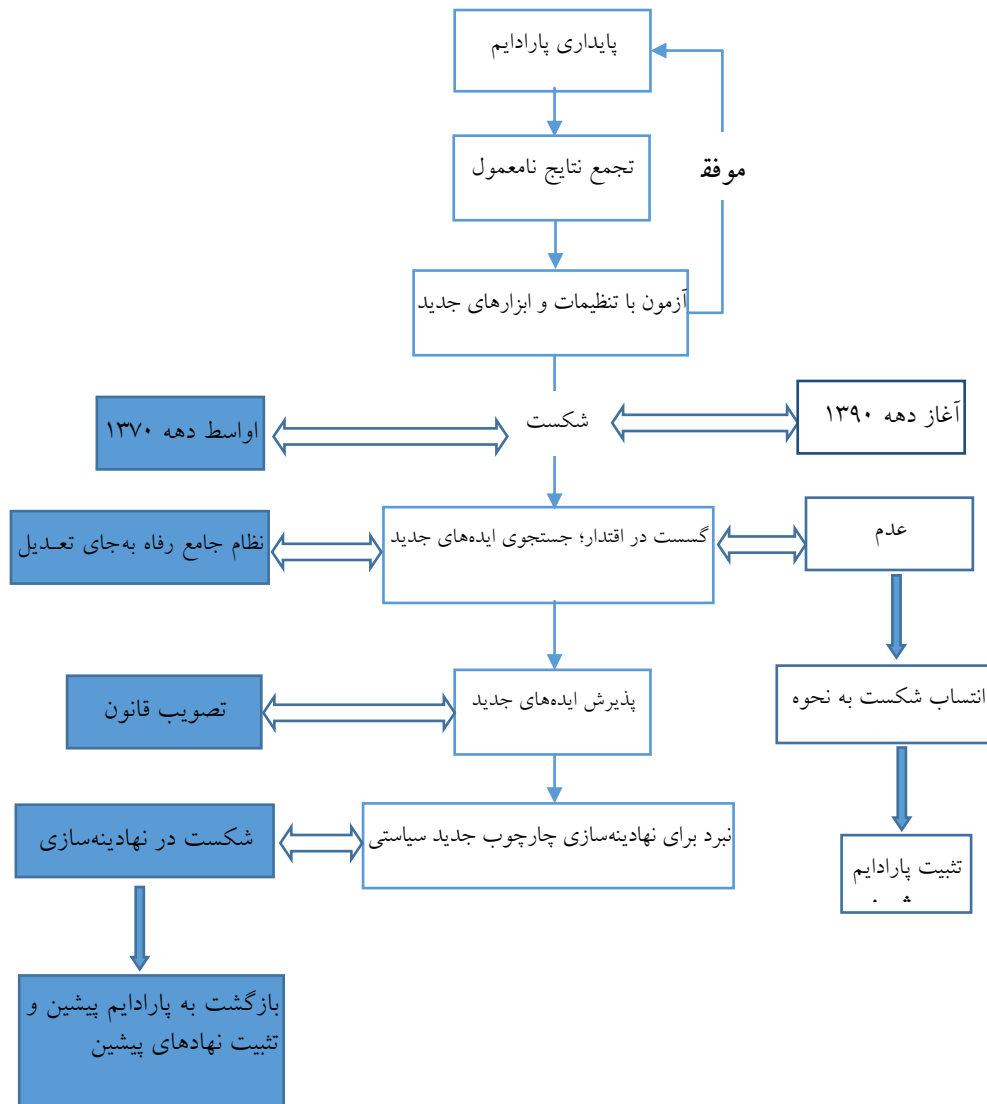
دولت جدید در آغاز با ابتکار محمد ستاری فر، به دنبال تدوین پارادایم رقیب برای جایگزینی با پارادایم تعدیل بود اما چالش‌های متعدد طراحی الگو، انسجام‌بخشی به ایده‌های آن از یک‌سو و اقناع مجلس از سوی دیگر، امری دشوار بود، فرآیند مذکور حدود ۶ سال زمان برد (امیدی ۱۳۹۳: ۱۴۳). بدین ترتیب کوشش‌های مذکور عملاً در سال پایانی دولت خاتمی به ثمر رسید و آشکار است که برای تثبیت الگوی مذکور، یک‌سال مهلت بسیار اندکی است. این پارادایم، موضوع یارانه را به‌عنوان بخشی از نظام بزرگ‌تری می‌دانست که آن را «نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» می‌دانست. بدین ترتیب ابعاد اجتماعی جایگزین کارایی اقتصادی می‌شد و نهاد حکمرانی نیز از سازمان برنامه‌و بودجه به وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تغییر می‌کرد. اما دوره نهادینه‌سازی با موفقیت همراه نبود و باینکه بخشی سازمانی در وزارت رفاه و تأمین اجتماعی با عنوان هدفمندی یارانه‌ها وجود داشت، متولی این بخش (صفدر حسینی) به‌عنوان وزیر اقتصاد معرفی شد و با پیگیری مجدد ایده تعدیل، به حاشیه رفتن وزارت رفاه و تقویت نهادهای حکمرانی پیشین، پارادایم تعدیل بار دیگر تسلط یافت. موضوع به همین حد باقی نماند و با ادغام وزارت رفاه، وزارت جدیدالتاسیس تعاون، کار و رفاه اجتماعی به سطح یک دستگاه اجرایی (واجد پایگاه اطلاعات) تنزل یافت.

پدیده دیگری که پتانسیل مناسبی برای تغییر در پارادایم سیاست‌گذاری داشت، شکست قانون هدفمندی یارانه‌ها (۱۳۸۹) بود که در آغاز دهه ۱۳۹۰ نمودار شد.

تداوم سیاست تعدیل در سایه سیطره ... ۱۵۳

سخنان غلامرضا مصباحی مقدم مهم‌ترین نماینده مدافع قانون هدفمندی یارانه‌ها، در سال ۱۳۹۱ بحران ناشی از سیاست هدفمندی را نشان می‌دهد: «متأسفانه اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد، با استقراض ۹۰۰۰ میلیارد تومان از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه‌ها، برداشت ۳۰۰۰ میلیارد تومان ناشی از تبدیل ۳ میلیارد دلار درآمد نفت و توزیع بیشتر یارانه‌ها بیش از ظرفیتی که ناشی از درآمد حاصل از اصلاح قیمت‌ها بود.... اکنون ما در شرایطی هستیم که باید گفت سوگمندان و با تلخی تمام ناگزیریم اجرای مرحله دوم قانون هدفمندکردن یارانه‌ها را متوقف کنیم» (معاونت حقوقی و امور مجلس، ۱۳۹۱). با این حال، ایده بدیلی نه از سوی دولت و نه از سوی مجلس وجود نداشت، این بود که حتی اقرار مهم‌ترین حامیان تعدیل به شکست نیز منتهی به فروافتادن پارادایم مسلط نشد و ناکامی سیاست مذکور، به «اجرای بد» نسبت داده شد و با روی کار آمدن دولت جدید مسیر تعدیل ادامه یافت.

دو رخداد مذکور در نمودار زیر ترسیم شده است: ماجرای نخست، در سمت چپ و ماجرای دوم در سمت راست نمودار، نمایش داده شده است.



نمودار ۲- دو موقعیت تاریخی علیه پارادایم مسلط تعدیل در ایران

بر اساس چارچوب فرآیندی تغییر/تثبیت پارادایم سیاست‌گذاری (Oliver &

(Pemberton, 2004: 420)

نتیجه گیری

در طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی تغییرات زیادی در عرصه سیاسی کشور صورت گرفته است؛ اما این تغییرات درخور توجه کنشگران سیاسی و سیاستی و نیز حتی تغییرات نسبی بافتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز به تغییر قابل توجه در پارادایم سیاست گذاری (تعدیل یارانه‌ها) منتهی نشده است؛ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم تغییر رویکردهای سیاسی میان دولت‌ها و مجلس‌های بعد از انقلاب، چارچوب تفسیری، اهداف و ابزار و نهادهای حکمرانی حامی تعدیل یارانه‌ها پابرجا مانده است. نکته مهمی که تأییدکننده تسلط پارادایم سیاست‌گذاری خاصی در این زمینه است، آن است که بر اساس بررسی متن مشروح مذاکرات مجلس، حتی مخالفان تعدیل یارانه‌ها نیز عموماً بر نادرستی موضوع تعدیل تأکید نکرده‌اند، بلکه آنان غالباً شرایط خاص کشور و یا پیامدهای اجتماعی-سیاسی تعدیل را دلیل مخالفت خود دانسته‌اند.

نتیجه‌ای که از پژوهش حاضر حاصل می‌شود آن است که تعدیل یارانه‌ها در قامت یک پارادایم سیاست‌گذاری قرار گرفته است و با توجه به امکاناتی که این چیرگی در اختیارش قرار داده است، اولاً با ارجاع به چارچوب تفسیری خود، خود را مصون از «اتهام شکست» نگه‌داشته است و این امکان معرفت‌شناختی همواره به بازتولید سیاست تعدیل به‌مثابه یک «سیاست درست» دامن می‌زند (البته همان‌طور که در بند بعد توضیح داده شده، مصون ماندن از شکست با منافع بازیگران و مناسب قدرت در ارتباط است)؛ ثانیاً سازمان برنامه‌بودجه به‌مثابه نهاد حکمرانی این پارادایم به بازتولید این سیاست کمک کرده است و با ارائه گزارش سیاستی، پیش‌نویس سیاستی و تنظیم ترتیبات خاصی از بودجه و ارزیابی سیاست‌ها، انتظام پارادایم موجود را تقویت کرده است؛ به همین دلیل حتی در شرایطی که مجلس روی خوشی به سیاست تعدیل نشان نداد و دولت نیز عزمی برای این موضوع نشان نداد، کوشید تا با تولید گزارش‌هایی سران قوا

را موجب به اجرای این سیاست در سال ۱۳۹۸ کند و ثالثاً ناکامی پارادایم‌های بدیل در دوره مورد بررسی، عدم توفیق در برابر عوامل محدودکننده نهاد حکمرانی پارادایم تعدیل (سازمان برنامه‌بودجه)، و عدم استقلال نهاد حکمرانی جدید از سیطره سازمان مذکور بوده است.

پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که آیا نتایج فوق به معنای نادیده گرفتن اقتصاد سیاسی و مناسبات قدرتی است که منفعتشان در گرو تداوم سیاست مذکور است؟ خیر؛ در واقع پارادایم سیاست‌گذاری با مناسبات قدرت رابطه متقابل دارد و همین موضوع نیز به تداوم آن کمک می‌کند؛ با این حال قابل فروکاستن به منافع صرف نیز نیست. اگر مثلث سیاست‌گذاری را چارچوبی عام برای تحلیل سیاست در نظر بگیریم، پارادایم سیاست‌گذاری همه اجزای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هم‌زمان از آن تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین عناصر به هم مرتبطی را نشان می‌دهد که در بطن خود مناسبات بسیار پیچیده‌ای را دربردارد. نهادهای حکمرانی در پارادایم سیاست‌گذاری نیز اگرچه به صدور و بازنمایی گزاره‌های تأییدکننده و تداوم‌ساز یک پارادایم کمک می‌کنند اما هم‌زمان تحت تأثیر نیروهای متعددی قرار دارند. برای نمونه به نحو بارزی منافع کارکنان و مدیران سازمان هدفمندی یارانه‌ها در گرو تداوم یارانه‌هاست، چرا که وجود سازمانشان به چنین چیزی وابسته است (البته عموماً منافع بازیگران دیگر این چنین آشکار نیستند)؛ از سوی دیگر سیاست تعدیل، عموماً به تأمین مالی دولت کمک می‌کند که همین موضوع، دولت را به تداوم این پارادایم ترغیب می‌کند و یا منابع آزادشده را در اختیار بازیگران دیگر قرار می‌دهد که آن موضوع نیز با منفعتی برای گروه‌های دیگر همراه است. بازیگران نهادی بین‌المللی نیز با تأیید رویکرد تعدیل و نیز پشتوانه دانشی برای آن، ضمن تسری رویکرد خود، به تداوم این پارادایم نیز کمک می‌کنند. ابعاد مختلفی را می‌توان برای تداوم پارادایم تعدیل بیان کرد که فراتر از ظرفیت پژوهش حاضر است. آنچه در چارچوب رویکرد این پژوهش مهم است این است که بازیگران و ذی‌نفعان متعدد در هر سیاستی به‌ویژه در هنگام مواجهه با

ناکامی‌ها، نیاز به ابزاری برای اقناع دیگران دارند که چارچوب‌های تفسیری چنین امکانی را در اختیار آنان قرار می‌دهند؛ از این رو تحلیل پارادایم سیاست‌گذاری ضمن شناسایی چارچوب تفسیری آن‌ها امکانی را برای نقد و تحلیل بهتر موضع این گروه‌ها ایجاد می‌کند.

یکی از دستاوردهای این پژوهش به دلیل توسل به رویکرد معرفت‌شناختی آن است که می‌تواند به تحلیل‌های نظری درباره پدیده‌های مرتبط با موضوع مذکور، نکته جدیدی را بیفزاید؛ بنابراین از یک سو در کنار دلایل ساختاری و سازمانی که امیدی (۱۳۹۳) برای شکست قانون ساختار نظام رفاه و تأمین اجتماعی، ارائه می‌کند و در اینجا نیز به نحو دیگری بر آن تأکید می‌شود، با تمرکز بر موضوع سلطه پارادایم سیاست‌گذاری و جایگاه قانون مذکور در تقابل با پارادایم مسلط، وجود پارادایم‌های رقیب (و نه صرفاً سازمان‌های رقیب) و عناصر آن پارادایم را به عوامل توضیح‌دهنده شکست قانون ساختار و وزارت رفاه اضافه می‌کند. و از سوی دیگر، در موضوع رقابت‌های نهادی برای شکست وزارت رفاه و قانون ساختار، جایگاه سازمان برنامه‌بودجه را مقدم بر نهادهای انقلابی (به‌طور خاص کمیته امداد) می‌داند. بدین معنا که شکست وزارت رفاه بیش از آنکه به نفع کمیته امداد باشد، به نفع سازمان برنامه بوده است. بر این اساس، در مباحث ساختاری-بروکراتیک حول قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، می‌توان دوباره نقد شبیری‌نژاد (۱۳۸۱) بر لایحه دولت را برجسته کرد که ایجاد وزارتخانه به معنای طراحی نظام نیست و طراحی نظام نیازمند اصلاحات گسترده سیاست‌های مرتبط با حوزه رفاه و تأمین اجتماعی است. به نظر می‌رسد که وی تلویحاً طرحی فراگیر از اصلاحات در نظر دارد که بخش مهمی از آن، ابزارهای سازمان برنامه‌بودجه را محدود می‌کند.

در دو بند اخیر، ضمن کوشش برای تشریح گسترده‌تر رخداد‌های حوزه رفاه، توصیه‌هایی قابل‌بحثی مطرح شده است که می‌تواند بستر تغییر پارادایم سیاست‌گذاری را فراهم کند. در بطن موارد مذکور، توجه به ابعاد بروکراتیک و نهادی پیش‌برنده بدیل

پارادایم مسلط و جایگاه اقتدار آن‌ها برجسته است؛ به‌ویژه آنکه به تعبیر هال (۱۹۹۳): (۲۸۰)، اقتدار، محور فرآیند تغییر پارادایم سیاست‌گذاری است. بدین ترتیب رویکرد معرفت‌شناختی این پژوهش نیز به تأیید اهمیت ابعاد سازمانی موضوع قانون ساختار و یا سایر رویکردهای بدیل منتهی می‌شود اما این بار با تغییری در تقریر محل نزاع. در مجموع، بر اساس یافته‌های پژوهش، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگرچه در برهه‌هایی مجلس به تعویق یا توقف سیاست تعدیل (پس از بروز پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن) روی آورده اما این موضوع، هیچ‌گاه به سمت تغییر پارادایم سیاست‌گذاری سوق نیافته است؛ به عبارتی مجلس در بهترین حالت، موفق به ایجاد بحران موقت برای پارادایم سیاست‌گذاری شده است. از آن‌سو اگرچه ابتکار عمل در مورد تغییر پارادایم در دست دولت بوده اما مجلس نیز امکان ایجاد تأخیر در فرآیند تولید پارادایم جایگزین را داشته است. برای نمونه مهم‌ترین تلاش برای تغییر پارادایم سیاست‌گذاری تعدیل در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، حدود ۶ سال به درازا کشید (که نیمی از آن در مجلس صرف شده است) و هنگامی‌که دوره نهادینه‌سازی پارادایم جدید فرا رسید، عمر دولت به سر آمده بود. البته ناگفته پیداست که بازیگران مختلف درون دولت نیز به دلیل مخالفت با تغییر پارادایم، هم در طولانی شدن این دوره سهم بودند و هم در عدم نهادینه‌سازی پارادایم جدید. به اتکای نتایج پژوهش، شاید بتوان چنین گفت که اگر دولتی که به تغییر پارادایم سیاست‌گذاری راغب است، از چارچوب پارادایم سیاست‌گذاری بهره‌گیرد، بهتر بتواند ضمن تدوین چارچوب تفسیری جایگزین، تقویت استقلال نهاد حکمرانی بدیل و محدودکردن نهاد حکمرانی سیاست‌پیشین؛ دست‌کم نیروهای داخلی دولت را در وضعیتی هماهنگ‌تر و مؤثرتر قرار دهد. در پایان، توصیه می‌شود با توجه به پتانسیل بالای ابزار معرفت‌شناختی پارادایم سیاست‌گذاری، این رویکرد نیز در بررسی سایر کلان‌سیاست‌های حوزه رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی به کار گرفته شود تا شاید در آینده بتوان با کنار هم قرار دادن یافته‌های این پژوهش‌ها، طرحی دگرگونه درانداخت که به افزایش رفاه و کاهش نابرابری اجتماعی کمک بیشتری کند.

منابع

- امید، رضا. (۱۳۹۳)، تحلیل سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، پایان‌نامه دکتری رشته رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- باقری، یاسر. (۱۳۹۶)، میدان سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران: تحلیل مناسبات قدرت در فرآیند سیاست‌گذاری اجتماعی ایران، پایان‌نامه دکتری رشته رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- باقری، یاسر. (۱۳۹۹)، نظام نااجتماعی، تهران: نشر نی.
- دمنه، نیلوفر؛ ناظمی، عالیه؛ عبدالله‌زاده، علیرضا و حاجی‌ها، فرنوش. (۱۳۹۷)، گزارش پژوهشی «تخمین ابعاد کمی یارانه‌های آشکار و پنهان در نظام یارانه‌ای ایران»، تهران: سازمان برنامه‌وبودجه.
- شبیری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۱)، گزینه‌های پیشنهادی برای ساماندهی نظام تأمین اجتماعی، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۳: ۱۴۷-۱۵۹.
- کوهن، توماس. (۱۳۹۰)، ساختار انقلاب‌های علمی، مترجم: سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت.
- دوره اول مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره اول مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دوره دوم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره دوم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دوره سوم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دوره چهارم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.

- دوره پنجم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دوره ششم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره ششم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دوره هفتم مجلس شورای اسلامی. (۱۳۹۰)، مشروح مذاکرات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، لوح فشرده مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و اسلامی، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۳)، قانون بودجه سال ۱۳۹۳ کل کشور، تهران: سامانه قوانین مجلس شورای اسلامی
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۴)، قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور، تهران: سامانه قوانین مجلس شورای اسلامی
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۵)، قانون بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور، تهران: سامانه قوانین مجلس شورای اسلامی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۸)، بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ کل کشور: تحلیلی بر اعتبارات رفاه و تأمین اجتماعی، تهران: معاونت پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- معاونت حقوقی و امور مجلس. (۱۳۹۱)، مشروح مذاکرات دوره نهم مجلس شورای اسلامی، گزارش مشروح مذاکرات دوره نهم، جلسه ۲۹، مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۱۶.
- ورستان، توحید. (۱۳۹۸)، پیامدها و نتایج «سی سال سیاست تعدیل» در اقتصاد ایران، خبرگزاری

ایلنا، لینک: <https://www.ilna.news/fa/tiny/news-846686>

- Béland, D., & Cox, R. (2013). The Politics of Policy Paradigms. *Governance*, 26(2), 193-195.
- Blyth, M. (2013). Paradigms and Paradox: The Politics of Economic Ideas in Two Moments of Crisis. *Governance*, 26(2), 197-215.
- Carson, M. (2004). *From Common Market to Social Europe?*. Stockholm: Stockholm University.

- Cerna, L. (2013). *The Nature of Policy Change and Implementation: A Review of Different Theoretical Approaches*. Paris: OECD.
- Hall, P. A. (1993). Policy Paradigms, Social Learning, and the State: The Case of Economic Policy Making in Britain. *Comparative Politics*, 25(3), 275-96.
- Hogan, J. & Howlett, M. (2015). *Policy Paradigms in Theory and Practice; Discourses, Ideas and Anomalies in Public Policy Dynamics*. Palgrave Macmillan.
- Kern, K., Kuzemko, C. & Mitchell, C. (2015). *How and Why Do Policy Paradigms Change; and Does It Matter? The Case of UK Energy Policy*. In Hogan, J. & Howlett, M. (Eds.), *Policy Paradigms in Theory and Practice; Discourses, Ideas and Anomalies in Public Policy Dynamics* (pp. 269-291). Palgrave Macmillan.
- McCalla-Chen, D. (2000). Towards an Understanding of the Concept of Non-Decision Making and its Manifestation in the School Sector. *Introduction Educational Management & Administration*, 28(1), 33-46.
- Mintrom, M. (2000). *Policy Entrepreneurs and School Choice*. Washington, DC: Georgetown University Press.
- Oliver, M. J., & Pemberton, H. (2004). Learning and Change in 20th-Century British Economic Policy. *Governance*, 17(3), 415-41.
- Zittoun, P. (2015). *From Policy Paradigm to Policy Statement: A New Way to Grasp the Role of Knowledge in the Policymaking Process*. In Hogan, J. & Howlett, M. (Eds.), *Policy Paradigms in Theory and Practice; Discourses, Ideas and Anomalies in Public Policy Dynamics* (pp. 117-140). Palgrave Macmillan.